



# جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

## سرمقاله

هوشنگ کردستانی

لندن - دکتر صمد رحمان زاده

### کتاب نویسی درباره دکتر مصدق

در این اواخر چند کتاب قطور بنام زندگی نامه سیاسی دکتر محمد مصدق و یا نگاهی به زندگی سیاسی دکتر مصدق نوشته و منتشر شده اند که گویا هدف از آن ها نگاهی دوباره به شخصیت دکتر مصدق و ارائه دادن قضاوتی جدید درباره این سیاستمدار پرآوازه ایران است.

دکتر مصدق را عده زیادی دوست دارند و عده ای نیز از او روگرداندند. اگر تحقیق و تألیف کتاب درباره زندگی سیاسی آن نخست وزیر پر سر و صدای ایران در نیمه های قرن بیستم بمنظور شناساندن پژوهشگرانه و بی نظرانه شخصیت دکتر مصدق و عادات و آداب و روحیه و سرگذشت واقعی او باشد، آن یک کار علمی و تاریخی خواهد بود و هر زندگی نامه نویسی که گامی در این زمینه پژوهشی بردارد آن گام خدمتی بسزا به تاریخ ایران بطور اعم و جامعه امروزی کشور ما بطور اخص خواهد بود. ولی چنانچه تحقیق و پژوهش با هدف تعیین شده قبلی توأم باشد و بدتر از آن، غرض و مرض شخصی یا گروهی نیز همراه باشد آن اثر تحقیقاتی بطور طبیعی از جرگه یک پژوهش علمی خارج خواهد بود و چنین اثری را نمی توان از جهت تحقیقی و علمی معتبر و قابل استناد دانست و آن را راحت و بدون دغدغه خاطر در قفسه کتابخانه شخصی و خانگی تا چه رسد به کتابخانه های عمومی جای داد. بقیه در ص ۶

### گفت و گوهای بغداد و انتظارات دوطرف

سه شنبه دوم مرداد - ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۷ - دور دوم گفت و گوهای نمایندگان جمهوری اسلامی و دولت ایالت متحده آمریکا در بغداد آغاز شد. حدسیاتی که پیرامون رئوس گفت و گوها زده می شود، نگرانی ها و پرسش هایی را در مورد آینده جمهوری اسلامی میان ایرانیان آزادبخواه پدید آورده است.

پرسش هایی از این دست:

- چهارچوب گفت و گوها چیست؟ آیا - همانطور که آمریکا گفته است - تنها محدود به مسائل عراق می شود؟ آیا مسئله پرونده اتمی جمهوری اسلامی مورد بحث قرار خواهد گرفت؟ آیا جمهوری اسلامی خواست های آمریکا را خواهد پذیرفت؟ آیا آمریکا در مقابله با جمهوری اسلامی تغییر سیاست خواهد داد؟

می دانیم دولت بوش به پیشنهاد مشاوران خود (محافظه کاران جدید) اقدام به حمله به عراق نمود. حمله ای برای تسلط بیشتر بر منابع انرژی خاورمیانه و زیر نام سرنگونی صدام که حقوق بشر را در عراق پایمال کرده و مجهز به بمب های شیمیایی و جنگ افزار اتمی است و می تواند برای آینده خاورمیانه و دنیا خطرناک باشد.

جنگ باصدام حسین بیشتر از آنچه انتظار می رفت کوتاه بود. عدم مقاومت ارتش عراق و تسلط آسان ارتش آمریکا و متحدان آن بر این کشور این خوش باوری را میان سیاستمداران آمریکا پدید آورد که ماجرا بزودی فیصله خواهد یافت و با استقرار دولت قانونی (که از مسیر انتخابات آزاد در عراق به قدرت خواهد رسید) آمریکا نیروهای خود را از عراق بیرون خواهد برد.

پیش بینی ها درست در نیامد و آمریکا در مرداب عراق روز به روز بیشتر گرفتار آمد. هزینه های کمرشکن، کشته شدن نظامیان آمریکا از سویی و ادامه خونریزی ها، کشته بقیه در ص ۳

### در این شماره می خوانید:

- گفت و گوهای بغداد و انتظارات دو طرف  
هوشنگ کردستانی
- زندگی کن و بگذار زندگی کنند  
حسین گیوده
- کتاب نویسی درباره دکتر مصدق  
دکتر صمد رحمان زاده
- درباره پیشنهاد همه پرسی پیرامون غنی سازی  
دکتر حسن کیاآزاد
- اطلاعاتی های دبیرخانه حزب ملت ایران و سازمان جوانان  
جبهه ملی ایران - اروپا
- مرغ توفان  
شعری از علیرضا نوری
- اطلاعاتی هیأت اجرایی جبهه ملی - خارج از کشور

## زندگی کن و بگذار زندگی کنند\*

در شماره ۱۱۵۵ هفته نامه کیهان لندن مطلبی تحت عنوان «آیا سیاست و عملکرد دولتمردان و اسرائیل با منافع ایران مغایرت دارد؟» به قلم آقای مسعود هارون مهدوی درج شده که به لحاظ ارتباط با رویه سیاسی اسرائیل در مورد ایران نیاز به تحلیل بیشتری دارد. آقای هارون مهدوی می نویسد: «در سفری که اخیراً به آمریکا داشتم فرصتی پیش آمد تا با یکی از دوستان هموطن یهودی که عشق بسیاری به ایران و مردم آن دارد دیداری داشته باشم. در این برخورد خوشبختانه موقعیتی دست داد تا نکاتی را در ارتباط با روش سیاسی غیرشفاف اسرائیل و شایعاتی که در مورد آینده ایران مطرح است با این دوست قدیمی در میان بگذارم. در بدو امر از وی خواهش کردم نظرش را در مورد جگونگی رابطه مابین ایران و اسرائیل در دوران سلطنت محمدرضا شاه بیان کند.»

در این گفتگو آقای هارون مهدوی از دوست دیرینه خود می پرسد: «آیا حقیقت دارد که در اواخر رژیم شاه، دولت اسرائیل نه تنها از وی حمایتی به عمل نیاورد بلکه در سقوط او نیز نقش داشته است؟» دوست وی می گوید: «چنانچه تاریخ را ورق بزنیم به عمق و وسعت دوستی مابین دو ملت ایران اسرائیل پی خواهیم برد.» وی آنگاه اضافه می کند: «در طول سلطنت شاه فقید بخصوص بیست سال آخر روابط دو کشور به حدی دوستانه بود که مورد حسد و دشمنی کشورهای دیگر قرار گرفته بود. دوستی مابین این دو کشور تا حدی پیش رفته بود که دستگاه امنیتی ساواک همکاری مستقیم با دستگاه امنیتی موساد داشت و با همدیگر به تبادل نظر می پرداختند.»

البته این روایت حقیقت دارد و ناشی از اعتماد غیر ضروری شاه فقید نسبت به اسرائیلی ها بوده نه از نقاط ضعف مدیریت او. دوست آقای مهدوی در ادامه پاسخ او می گوید: «امروز چنانچه بیایم تغییرات و تحولات و رویدادهای این ۳۵ سال گذشته را دقیق بررسی کنیم و مورد نظر قرار دهیم حقایقی برابمان روشن می شود که تا حال از آن دور بوده ایم. در آن سالها که شاه فقید بیش از همیشه احساس قدرت می کرد باید قبول داشت، این برداشتی دور از واقعیت بود. او به خاطر موقعیت کاذبی که برایش فراهم ساخته بودند و ابه دلیل نبود شناخت لازم نسبت به نفوذ و قدرت سیاسی خود و بی توجهی به وضعیت ایران در میان همسایگانش و همچنین تشخیص ناصحیح از موقعیتش در میان مردم وارد گود رقابت های سیاسی شد و مبارز طلبید و دم از طرح و برنامه هایی زد که برای آینده ایران پیش بینی کرده بود بدون توجه به اینکه قدرتی که بر رویش اتکا می کرد در هیچ زمان تحت کنترل او قرار نداشت.»

به راستی باید از آقای هارون مهدوی تشکر کرد که با طرح این سؤال دوست هموطن یهودی خود را بر آن داشته است که پرده از روی بسیاری ناگفته ها و ناشنیده ها بردارد و نشان دهد که انقلابیون سال ۵۷ ایران علاوه بر اردوگاه ضد سرمایه داری، از دوستان و متحدان شاه در قطب سرمایه داری از جمله اسرائیل تغذیه سیاسی و اطلاعاتی دریافت می کردند.

من نمی دانم دوست آقای هارون مهدوی چه کسی است اما از گفته هایش چنین استنباط می شود که در اواخر سلطنت محمدرضا شاه در موقعیتی بوده که از جزئیات سیاست اسرائیل در مورد ایران و نگرانی ها و نارضایتی های سران و رهبران آن کشور از حضور مؤثر شاه ایران در عرصه سیاست و قدرت منطقه آگاهی

داشته است. به هر حال او در این بخش سخنانش به دو مسئله اشاره می کند:

- ۱- قدرت شاه غیر واقعی و خراج از کنترل او بوده است.
- ۲- برداشت غیر واقع بینانه شاه از موقعیتش در میان همسایگان ایران.

در مورد نخست گرچه به کلی گویی می پردازد و دلیلی بر کذایی بودن قدرت شاه و غیر قابل کنترل بودن آن ارائه نمی دهد باید یادآور شد که قدرت شاه در نظام مشروطه سلطنتی ناشی از ملت است (اصل ۳۵ متمم قانون اساسی؛ سلطنت ودیعه ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده) بر این اساس قدرت شاه تبلور قدرت ملت ایران بود نه ساخته و پرداخته دیگران و کذائی. این قدرت در مقابله با شورش مذهبی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و آغاز اصلاحات اجتماعی در داخل و سرکوب تروریست های شورشی ظفار و بازگرداندن سه جزیره ایرانی تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی به ایران و پر کردن خلاء ناشی از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه فارس به ثبت رسیده بود.

در اثبات نادرستی ادعای وی مبنی بر غیر واقعی بودن برداشت شاه از موقعیتش در خاورمیانه باید گفت به اعتقاد بسیاری از کارشناسان روابط بین المللی که در رسانه های آن روز انعکاس می یافت ایران در ده سال آخر سلطنت محمدرضا شاه نزدیک ترین روابط را با همسایگان خود برقرار کرده بود. روابط ایران با اتحاد جماهیر شوروی تا حدی دوستانه بود که موجبات نگرانی متحدان غربی را فراهم می کرد. اولین واحد از صنایع سنگین ایران با همکاری روس ها احداث شده بود. کثرت تعداد کارشناسان روسی در ایران که در کارخانه ذوب آهن به کار گمارده شده بودند یکی از مشکلات شاه با آمریکایی ها بود. با انعقاد قرارداد الجزیره اختلافات مرزی و دیرینه ایران و عراق از بین رفته و تبدیل به دوستی و همکاری شده بود. ملک حسین پادشاه اردن خود را برادر کوچک محمدرضا شاه خطاب می کرد. مصر روابط بسیار نزدیک و صمیمانه ای با ایران داشت. مشکل بحرین که می توانست در اثر تحریکاتی که اعمال می شد به یک مشکل جهانی مبدل شود در پرتو سیاست آشتی جویانه و درایت شاه ایران حل شده بود. با این توصیف چرا دوست آقای هارون مهدوی برداشت شاه از موقعیتش در میان همسایگانش را غیر واقعی ارزیابی می کند، سئوالی است که بی جواب مانده است.

دوست هموطن یهودی آقای مهدوی در بخش پایانی گفتگوی خود به چهار مورد از نقاط ضعف یا بهتر بگوییم گناهان شاه در پیشگاه دولتمردان اسرائیل اشاره کرده می گوید: مورد اول: «یکی از مواردی که باعث نگرانی اسرائیل شده بود این بود که شاه ایران بر این عقیده بود که چرا ایران نباید مثل خیلی از کشورهای دیگر از جمله اسرائیل مجهز به سلاح اتمی باشد و با توجه به توافق هایی که با کمپانی های آلمانی صورت گرفته بود امیدوار بود که به زودی به کلوپ کشورهای اتمی بپیوندد.»

به اعتقاد من دلیل اساسی مخالفت یا دشمنی اسرائیلی ها با شاه همین مسئله بوده است، که باید گفت رهبران اسرائیل بشدت در اشتباه بوده اند. شاه ایران نه تروریست بود و نه تروریست پرور، نه شیخ حسن نصرالله برای به آشوب کشیدن لبنان تربیت می کرد و نه حماس و جهاد اسلامی را برای موشک پرانی به شهرهای اسرائیلی زیر بال خود می گرفت. او نه تنها مبارز نمی طلبید که مبارز طلبان ماجراجو نظیر صدام حسین را رام خود می کرد. او وزنه سنگین برقراری صلح و آرامش و امنیت در منطقه بود. حضور او در عرصه قدرت و سیاست منطقه خاورمیانه و مسلح شدن کشورش به سلاح اتمی نه تنها خطری برای اسرائیل نبود که بقای آن را در محاصره انبوه دشمنانش تضمین می کرد. آیا دشمنی دولتمردان اسرائیل با او را به جز خودخواهی و

بقیه در ص ۶

**گفت و گوهای بغداد و انتظارات دوطرف**

بقیه از ص ۱

شدن هر روزه مردم بیگانه و عدم ثبات سیاسی و احتمال جنگ تمام عیار خانگی از سویی دیگر، آمریکا را در شرایط دشوار و حساسی قرار داده است. چنانچه نیروهای خود را از عراق بیرون برده باعث بی ثباتی بیشتر اوضاع عراق و منطقه خواهد شد. باقی ماندن نیز باعث گسترش مخالفت ها در میان مردم آمریکا و کنگره خواهد گردید.

اکنون دولت بوش دو راه پیش رو دارد، یا خارج کردن نیروهای خود از عراق که با بهم ریختگی اوضاع در عراق و منطقه و گسترش تروریسم همراه خواهد بود یا باقی ماندن که به شکست حزب جمهوری خواه در انتخابات آینده ریاست جمهوری و نیز انتخابات میان دوره ای مجلس نمایندگان و سنا منجر خواهد شد.

می دانیم که از روز تأسیس کشور عراق تا پیش از حمله نظامی آمریکا و سرنگونی صدام، اقلیت سنی بر این کشور حکومت می کردند و استبداد شدیدی بر اکثریت شیعیان و نیز کردها و سایر اقلیت ها اعمال می نمودند.

پس از سقوط رژیم بعثی و برگزاری انتخابات، ریاست جمهوری نصیب کردها شد و اکثریت مجلس به دست اکثریت شیعیان افتاد.

دو جریان از شرایط پدید آمده در عراق ناراضی اند، سنی های عراقی و دولت های سنی مذهب عربی بویژه عربستان سعودی. ترورهای کوری که همه روزه در عراق اتفاق می افتد توسط سنی های تندروست که بی تردید از حمایت های مالی مراکز مالی عربی برخوردارند و شبه نظامیان شیعه نیز مورد پشتیبانی مالی و لجستیکی جمهوری اسلامی هستند.

ناآرامی های مہارناپذیر، بمب گذاری های پی در پی و عملیات انتحاری در عراق، سیاست مداران و نظامیان آمریکایی را به این نتیجه رسانده که بدون واگذار نمودن بخشی از قدرت به سنی ها نه اوضاع در عراق سامان می گیرد و نه کشورهای عربی راضی خواهند بود.

دولتمردان آمریکا کلید حل این معما را در دست سردمداران جمهوری اسلامی می بینند که با نفوذ معنوی، سیاسی و نظامی که بر شبهه نظامیان شیعه دارند قادر خواهند بود آنها را وادار به مصالحه و قبول واگذاری بخشی از قدرت به سنی ها نمایند (تا بدین ترتیب با راضی کردن سنی ها و نیز کشورهای عربی و آرام شدن اوضاع، آمریکا بتواند پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری (در نوامبر ۲۰۰۸) نیروهای خود را از عراق خارج ساخته و برگ برنده ای را که در دست دمکرات هاست از دستشان خارج سازد.

با توجه به پیشینه همکاری جمهوری اسلامی با آمریکا در مسئله افغانستان، دولتمردان آمریکا این بار نیز امیدوارند برای حل معضل عراق از یاری سردمداران جمهوری اسلامی برخوردار شود.

پس از حمله هوایی آمریکا به افغانستان و عقب نشینی طالبان از این کشور، تنها نیروی سازمان یافته ای که سالها

در برابر طالبان ایستادگی کرده بود ائتلاف شمال به رهبری احمد شاه مسعود بود. پس از فرار طالبان، ائتلاف شمال با وجود از دست دادن رهبر خود و با وجود مخالفت آمریکا، نخست در فرودگاه و سپس در شهر کابل مستقر شد. آمریکا راضی نبود که افغانستان زیر کنترل ائتلاف شمال باشد و برای آینده برنامه ای داشت که سران ائتلاف با آن موافق نبودند در چنان شرایطی، جمهوری اسلامی (که بزرگترین حمایت کننده مالی و نظامی ائتلاف شمال بود) به یاری آمریکا شتافت و سران ائتلاف را حاضر به پذیرش طرح آمریکا نمود.

مورد دیگر، هنگامی بود که اسماعیل خان حاکم هرات (که او نیز مورد حمایت جمهوری اسلامی بود) به مخالفت با انتخاب کرزای به ریاست جمهوری برخاست. این بار نیز سران جمهوری اسلامی در راستای همکاری و جلب رضایت آمریکا اسماعیل خان را ناگزیر به پذیرش ریاست جمهوری حامد کرزای نمودند.

اکنون با توجه به سابقه همکاری جمهوری اسلامی در افغانستان، آمریکا امیدوار است برای برون رفت از تنگنای عراق، بار دیگر از همکاری سران جمهوری اسلامی برخوردار شود.

منهدم شدن طالبان که دشمن جمهوری اسلامی بودند یکی از دلایل همکاری جمهوری اسلامی با آمریکا در افغانستان بود. دلیل دیگر آنکه سران جمهوری اسلامی از اینکه ایران دومین هدف یورش آمریکا باشد به شدت وحشت زده شده بودند، به همین روی برای نشان دادن حسن نیت خود آماده هر نوع همکاری با آمریکا شدند.

شرایط امروز دنیا و خاورمیانه نسبت به زمان حمله آمریکا به افغانستان و عراق تغییر کرده و با توجه به تفاوت اساسی که میان افغانستان و عراق آنروز و امروز وجود دارد همکاری جمهوری اسلامی و آمریکا در عراق به همان راحتی در افغانستان نیست. جمهوری اسلامی دیگر نگران حمله نظامی آمریکا به ایران نیست، می داند که آمریکا در گرداب عراق و تا حدودی افغانستان گرفتار شده است.

با توجه به اکثریت شیعه و برخی از اقوام کرد نزدیک به سران اسلامی، اکنون جمهوری اسلامی در عراق دست بالا را دارد از این رو بدون گرفتن امتیازهای اساسی تن به همکاری و کنار آمدن با آمریکا نخواهد داد.

مهم ترین خواست سردمداران اسلامی بی شک تضمین بقای نظام آنهاست. به احتمال زیاد در برابر گرفتن چنین تضمینی، در مورد ادامه غنی سازی اورانیوم نیز حاضر خواهند شد پیشنهاد ها و شرایط آمریکا و اروپا را بپذیرند.

وظیفه اپوزیسیون و نقش مردم ایران در این میان چیست؟ اپوزیسیون ملی و آزادیخواه باید تأکید کند که در نبود یک نیروی قدرتمند (که افکار عمومی دنیا را متوجه وجود و حضور خود در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران سازد) دنیا، به ویژه قدرتهای بزرگ، در مورد منافع ملی و برنامه های سیاسی - نظامی خود در ارتباط با ایران، با جمهوری اسلامی وارد گفتگو شده و کنار خواهد آمد.

بقیه در ص ۵

دکتر حسن کیانزاد

## درباره پیشنهاد همه پرسی پیرامون غنی سازی

## اورانیوم

(بخش اول)

از هنگام ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد و خانه نشینی آقای محمد خاتمی، سرو و صداها پیرامون خانم شیرین عبادی، دریافت کننده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۳، به خاموشی گراییده است. بنظر می آید که گستره کنش های حقوق بشری خانم عبادی در سالهای ریاست جمهوری آقای خاتمی برخوردار از یک پوشش حفاظتی ویژه اما محدود بوده، بگونه ایکه طرح و بیان اعتراضات در عرصه مسایل حقوقی، دادگستری و سیاسی در چارچوب یک «خط تحمل» کمترین باقی ماند و بهمین جهت هم در فضای همچنان غالب اختناق و کنترل جامعه از سوی نهادهای سرکوب و امنیتی، نتوانست اهرمی برای ایجاد یک جنبش فراگیر آزادیخواهی و مردمی گردد. با آمدن احمدی نژاد و بدست گرفتن چرخه حکومت از سوی اصولگرایان مذهبی بسیجی و پاسدار نه تنها آن خط تحمل کمترین قراردادی برای «از ما بهتران» هم از میان برداشته شد، بلکه آن افسارگسیختگی عربده جو و نوپای حکومتی در کوتاه زمان عدم پایبندی خود را به کمترین ارزش های آزادخواهانه انسانی، حقوق بشری و قانونگرایی از خود بروز دادند. خیلی زود چه اصلاح گرایان خودی درون ساختار حاکمیت و چه دیگر مخالفین درون و برون مرزی و همچنین همه آنهایی که در دوران ریاست جمهوری کوتاه خاتمی، امید به تغییر و تحول بنیادین در عرصه مدارهای بسته حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میهن مان بسته بودند، به این واقعیت پی بردند که از این بی خردان لجام گسیخته، که حتما برای اصول و قوانین و مناسبات جامعه جهانی پیشیزی ارزش قایل نیستند و برای پیشبرد خواست های ایدئولوژیک و جاهلانه خود، ثبات و امنیت و منافع و مصالح ملی کشور را هم زیر پا می گذارند، نمی توان انتظار کمترین دگرگونی و بهبود و اصلاحاتی را داشت. اما طرح هر پیشنهاد مثبت و مشکل گشای خردمندانانه و متعارف از سوی هر کسی و در هر زمان باید مورد دقت نظر و گفتمان سیاسی دگراندیشان قرار بگیرد. شکی نیست که پیشنهاد همه پرسی خانم شیرین عبادی سبب شناخت و شناسه ویژه ای که ایشان در رابطه با اعطای جایزه صلح نوبل کسب کرده اند از اهمیت و امتیازاتی ملی و جهانی برخوردار است، چه بهتر و بجا بود اگر که خیلی زودتر بیان گردیده بود. نویسنده فرزانه یادداشت هفته نامه کیهان (شماره ۱۱۵۱) درست می فرمایند که پیشنهاد شیرین عبادی «ارزش آن را دارد که از سوی همه گروه ها، صرفنظر از اختلاف مشی سیاسی آنها با دید مثبت مورد توجه و بررسی قرار گیرد». شاید که در این فضای سیاسی خفه و سیاهی گرفته از ناامیدی و شکست و واماندگی های ۲۹ ساله ایپوزیسیون بخودمشغول و دلمشغول، روزنه هایی از نور خرد و امید بتابد و ما را بر آن بدارد که رو به سوی واقعیت ها بداریم و از خیالبافی های عبث گذشته فاصله بگیریم.

باز می گردم به پرسش فرازین. نخست اینکه در درازای بیش از دو دهه از سلطه جابرانه ملایان بر مردم ایران، پیشنهاد «همه پرسی» بارها از سوی مخالفین جمهوری

اسلامی مطرح گردیده است. شاید که دلبرانه ترین طرح یک چنین پیشنهادی در رابطه با بود و نبود کلیت نظام از سوی زنده یاد داریوش فروهر، یک سال پیش از آن جنایت بربرانه، در یک مصاحبه نوری در منزلش و در زیر تمثال دکتر محمد مصدق، بیان گردیده باشد. اما پُرپژواک ترین اش «جنبش رفراندوم» بود که با وجود پشتیبانی گسترده و فراگیر از سوی فشرهای گونه گون سیاسی و اجتماعی و بیش از ۳۰ هزار هوادار اینترنتی، سکاندارش به دلایلی که جای بحث جداگانه دارد، آنرا درناکجا آباد بر گل نشانند.

بنابراین، همه پرسی ملی در واژه و معنا در کشورمان برخوردار از شناختی است مردمی و فراگیر، که اگر خدمتگزاران جمهوری اسلامی حتما بر پایه اصل پنجاه و نهم قانون اساسی خودشان آنرا می پذیرفتند و بکار می بیستند، یکبار و برای همیشه مشکل بزرگ ملت ایران با آنها حل می شد. در رابطه با پرسش و یا صورت مسئله ای که خانم شیرین عبادی از مردم ایران می خواهند که در یک همه پرسی ملی و آزاد به آن پاسخ دهند، روشن و رسا نیست و نیاز به توجیحات روشنگرانه زیر دارد.

۱- مردم ایران را باید آگاه کرد که بر پایه قراردادهای جهانی از جمله NPT یعنی منع گسترش تسلیحات اتمی، که کشور ما در دهه شصت به آن پیوسته و حکومتگران جمهوری اسلامی هم آنرا پذیرفته اند، استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حق مسلم هر ملتی و از جمله ملت ایران است و در این راستا حتما آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) با بودجه ای سالانه نزدیک به ۳۰۰ میلیون دلار وظیفه دارد در کنار کنترل تأسیسات انرژی اتمی این کشورها بر اساس پیش رفته ترین استانداردهای حفاظتی، تازه ترین پژوهشهای علمی هسته ای و چگونگی استفاده از آنرا در اختیار اعضای خود بگذرد.

در ماه مارس ۲۰۰۵ آقای البرادعی سرپرست آژانس بین المللی انرژی از دولت ایران خواست که در رابطه با چگونگی فعالیت های تأسیسات اتمی ایران با بازرسان آژانس همکاری کنند، زیرا که در این میا فاش گردیده بود که کارگزاران سازمان انرژی اتمی کشور سالیان درازی است که پنهان کاری در نظنز و اراک و یزد به اقداماتی دست یازیده اند، که از دید و کنترل آن آژانس بدور مانده است. در فاصله دو سال گذشته نه تنها مسئولین این خواست را برنیوردند، بلکه در ظاهر با انجام مذاکراتی تاکتیکی که فرایندی جز وقت گذرانی و سردوانی نداشت، مقامات آژانس بین المللی و فرستادگان جامعه اروپا را از سه کشور آلمان و فرانسه و انگلیس با فریب و نیرنگ به بازی گرفتند و در خلوت بکار غنی سازی اورانیوم با ایجاد هزاران هزار سانتریوفیوژ ادامه دادند، که اکنون راست یا دروغ بگفته آقای احمد نژاد به تولید صنعتی آن رسیده اند.

۲- این شیوه رفتاری فرسایشی همراه با تنش و بحران آفرینی سرانجام مسئولین آژانس بین المللی انرژی اتمی و همچنین دولتمردان اتحاد اروپا و آمریکا را مجبور ساخت که حل این مشکل را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاء کنند که فرایند آن صدور دو قطعنامه تحریمی ۱۳۳۷ و ۱۳۴۷ آن جامعه جهانی است که با آرای تمامی اعضاء شورای امنیت به تصویب رسیده است. اما تاکنون پاسخ کارگزاران جمهوری اسلامی جز تخطئه امر، تهدید و گزافه گویی های جاهلانه بویژه از سوی آقای احمدی نژاد، که تنها مصرف تبلیغاتی درون کشوری دارد. با آن قطعنامه ها و پیامدهای خسران آورش برای مردم ایران توجهی درخور نشده است. پیامدهایی خسران آور جنگ

بقیه در ص ۵

جبهه ملی خواهان نظامی است که تضمین کننده حقوق شهروندان باشد

## درباره پیشنهاد همه پرسی

بقیه از ص ۴

تحصیلی ۸ ساله و دیگر رویدادهای فاجعه آفرین در خاورمیانه، در عراق و افغانستان، فلسطین و لبنان مردم آزاده، اندیشه وران و مهرجویان و مصلحین را بر آن می دارد که بهنگام خطر آنهم آغاز جنگ ویرانگر دیگری با مسئولیت و دلیری حقایق را بگویند و به مردم و حکومتگزاران هشدار دهند. در تظاهرات گسترده ای که هفته گذشته از سوی مخالفین پوتین در مسکو و پترزبورگ انجام گرفت، نیروهای پلیس امنیتی بسیاری را مورد ضرب و شتم قرار داده، صدها نفر را دستگیر کرده و از جمله گاری گاسپارف، قهرمان بازی شطرنج جهان را هم کوتاه زمان بازداشت کردند و در بازجویی از او سخن از حمایت او از یک جریان رادیکال سیاسی به میان آوردند. گاسپارف آرام پاسخ می دهد، یک بازی کن شطرنج هر حرکتی را با فکر هدایت می کند که از منطق و خرد برخوردار است. گاسپارف در این میان یکی از مخالفین سرسخت و دلیر پوتین است و با جرأت هر آنچه را که درست می داند بر زبان می آورد. او در کتابی که چندی پیش از سوی او بنام «استراتژی و هنر زندگی» از جمله می نویسد: من نیز محل زندگی ام را ترک کردم به مسکو بازگشتم تا در سیاست دخالت کنم». «چرا باید از یک سرهنگ ک. گ. ب. K.G.B ترس داشته باشم هنگامیکه بر تمامی قهرمانان شطرنج جهان پیروز گشته ام». پیشنهاد خانم شیرین عبادی، نامه آقای احمد زیدآبادی به خامنه ای و بسیاری دیگر از نوشتارها، گفتارها و گفتمانهای سیاسی در رسانه گروهی، همه گامهایی هستند ارزنده و مؤثر در راستای روشنگری و گفتن راستی ها و افشای تبلیغات تحریکی و نشر اکاذیب از سوی حکومتگران جمهوری اسلامی، که باید خوشبینانه به آنها نگریست و مورد نقد و تحلیل قرار داد.

۳- اکنون با توضیحات فرازین به این نتیجه می رسیم که جامعه جهانی بهیچوجه در پی سلب این «حق مسلم» که خانم شیرین عبادی در پیشنهاد همه پرسی خود آنرا مطرح کرده اند، نمی باشد. ادعای دولت در رابطه با غنی سازی اورانیوم برای برآوردن چرخه سوخت اتمی که آنرا مترادف با آن حق مسلم می دانند، درست نیست زیرا که حتا در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله آلمان تهیه و ترتیبات نگهداری از میله های سوخت اتمی در مراکز دیگر ماندنی فرانسه انجام می گیرد. غنی سازی اورانیوم هنگامی از دید جهانی مسئله ساز گردیده، که مسئولین سازمان انرژی اتمی ایران هر با موانعی بی شمار بر سر کنترل های قراردادی بازرسان آژانس بین المللی بوجود آوردند زیرا که در پس پرده و پنهانی بدور از چشم کارشناسان اتمی برنامه غنی سازی اورانیوم را برای رسیدن به هدف اصلی خو، یعنی دستیابی به پلوتونیوم و فرآورده های دیگر آن برای تولید سلاح های اتمی پیش می بردند. اگر روزی نیروگاههای اتمی ایران بکار افتند، مسئله چرخ سوخت آن می تواند از هم اکنون بگونه دیگری تنظیم گردد. در این راستا، پیشنهادهای بسیاری از سوی آژانس بین المللی و حتا کشور همسایه ما روسیه روی میز کارگزاران جمهوری اسلامی قرار دارد. پس قصد جامعه جهانی این نیست که ایران را از دستیابی به فناوری هسته ای و استفاده صلح آمیز از آن برای تولید برق کند. هدف، جلوگیری از گنش های پنهانی و ماجراجویانه عوامل رادیکال و فئاتیک رژیم برای تولید سلاح های اتمی برای پیشبرد مقاصد اسلامیستی ایدئولوژیک در منطقه و جهان است و در این زمینه هیچگونه جای شک و شبهه ای نه ملی و جهانی وجود ندارد.

دامه دارد

## درسی از سی ام تیرماه ۱۳۳۱

از تیرماه سال ۱۳۳۱ که مردم ایران برای اجرای درست قانون اساسی مشروطه و اعمال حاکمیت ملی به پا خاسته و پیروز شدند تا امروز، پنجاه و سه سال می گذرد. با وجود فداکاری های غروربرانگیز مردم در آن روز تاریخی و سال های پس از آن، آرمانهای تاریخی ملت ایران «آزادی و حاکمیت مردم» نه تنها تحقق نیافت بلکه به ویژه پس از سال ۵۷ که حاکمیت مذهب در ایران مستقر شد دست آوردهای بدست آمده نیز از میان برداشته شد.

در نظام استبداد مذهبی که اساس آن بر مهجور بودن مردم و تصمیم گیری پیرامون امور مملکت، از آن ولی فقیه است جایی برای حاکمیت مردم و آزادی چون و چرا کردن پیرامون کارکردهای متولیان دین وجود ندارد.

پس از گذشت نزدیک به ۳۰ سال از حاکمیت اسلامی، مردم ایران به آن حد از آگاهی و بینش سیاسی رسیده اند که اجازه ندهند باز هم یک مشت آخوند عوام فریب به نام «نماینده الله بر روی زمین» به جای آنها تصمیم گرفته و ادعا کنند که صلاح و مصلحت مردم را بهتر از خودشان تشخیص می دهند.

استقرار جمهوری اسلامی، تسلط آخوندها بر جان و مال مردم، غارت و چپاول اموال و منابع ملی، سرکوب های وحشیانه و اعدام آزادیخواهان و نبود قانون به مفهوم واقعی، باعث بهیم ریختگی و ناشیذگی سامان کشور شده و مردم را گرفتار و درمانده و جوانان را به آینده ناامید کرده است بگونه ای که هیچ کس نسبت به امروز و فردای خود ایمن نیست.

در سیاست خارجی، شرایط پدیدآمده، کشور را با خطر برخورد و حمله خارجی روبرو نموده است. حمله ای که ابعاد و پی آمدهای دهشتناک و نابودکننده آن بدرستی قابل پیش بینی و ارزیابی نیست. با تداوم جمهوری اسلامی، آینده ای تاریک تر و نگران کننده تری را باید انتظار داشت.

اکنون دیگر آن گروه از آزادیخواهانی هم که تحت تأثیر شعار بی محتوای «در انتخابات شرکت و تمرین دموکراسی کنیم» به اصلاحات و دگرگونی از درون نظام آنهم توسط جناحهای حاکمیت دل بسته بودند به این نتیجه رسیده اند که برای رسیدن به دموکراسی، تنها راه، پایان بخشیدن به عمر نظام مذهبی است.

ملت ایران به ۳۰ ام تیر دیگری  
قدرتمندتر و گسترده تر نیاز دارد

هیئت اجرایی جبهه ملی، - خراج از کشور - ۳۰ تیرماه ۱۳۸۶

## گفت و گوهای بغداد و انتظارات دوطرف

بقیه از ص ۳

نمی توان هم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه را عامل تمام بدبختی های ۲۸ ساله گذشته دانست و هم به یکی از جناح های درون حاکمیت (که خود را سرسپرده ولایت فقیه می دانند و برای بقای نظام در سرکوب میهن دوستان آزادیخواه تردید نمی کنند) دل بست و از آنها امید نجات داشت.

اکثریت ملت ما - که مخالف استبداد مذهبی حاکم هستند و در این نظام همه هستی مالی و آزادیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را از دست داده اند - باید برای همیشه و قاطعانه به کلیت نظام جمهوری اسلامی پاسخ منفی بدهند، به جناح ها به چشم شرکاء جرم حاکمیت اسلامی بنگرند و به وعده های دروغین و شعارهای عوام پسندانه آنها دل خوش ندارند تا دنیا متوجه شود که سران جمهوری اسلامی نمایندگان حقیقی ملت ایران نیستند و نمی توان و نباید در مواردی که پای منافع ملی و آینده ایران در میان است با آنها وارد گفت و گو و داد و ستد سیاسی و اقتصادی گردد.

\*\*

## کتاب نویسی درباره دکتر مصدق

بقیه از ص ۱

امور ایران تسلیم آن مرجع جهانی مهم یعنی شورای امنیت سازمان ملل متحد کرد.

بنظر می رسد کتاب هایی که در سال های اخیر در نفی مصدق و سیاست های او ارائه شده است بمنظور دفاع غیرمستقیم از محمدرضا شاه تألیف شده اند. ولی اینگونه دفاع از شاه تازه کردن دعوی کهن شاه و مصدق است که بنظر نگارنده در دورانی که «امروز فقط اتحاد» شعار عمده آنست، زنده کردن این دعوی کهنه کمکی به هیچیک از دو طرف که سهل است، خدمتی برای ایران امروز نیز که گرفتار بحران استبدادی خطرناکی است نخواهد بود.

این بحث ادامه دارد

## زندگی کن و بگذار زندگی کند

بقیه از ص ۲

انحصارطلبی و تنگ نظری به چیز دیگری می توان تعبیر کرد؟ مورد دوم: می گوید: «شاه تأکید بر این داشت که ایران به زودی باید یکی از پنج کشور قدرتمند صنعتی دنیا شود. این نشانه ای بود از بلندپروازی او. حال با توجه به اینکه دولت اسرائیل خود در پی رسیدن به این جایگاه بود چگونه می توانست چنین رقیبی را در خاورمیانه تحمل کند» اما او و رهبران اسرائیل فراموش کرده اند که محمدرضا شاه رهبری کشوری را به عهده داشت که دارای ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۳۷ میلیون جمعیت و صاحب یکی از غنی ترین ذخائر نفت و گاز جهان بود. آیا تلاش او برای تبدیل شدن کشورش به یکی از ۵ کشور بزرگ صنعتی جهان رویا و بلندپروازی بود یا آرزوهای تحقق ناپذیر دولتسردان اسرائیل که کشورشان فقط ۲۲۱۴۵ کیلومتر وسعت (یک هفتاد و پنجم وسعت ایران) داشت و حدود چهار میلیون جمعیت با حداقل پتانسیل برای صنعتی شدن؟ نمی دانم ماکیاوولی را با داشتن اینهمه پیرو چرا «مرید شیطان» لقب داده اند؟ مگر غیر از این است که گفته است تزویر و نادرستی کوتاه ترین راه برای رسیدن به پیروزی است.

مورد سوم: به روایت دوست آقای هارون مهدوی «شاه در صدد بود با دستیابی به قدرت و نفوذ و نقش در ایجاد اتحاد مابین اعضای کارتل نفتی اوپک به نحوی کنترل تعیین قیمت و فروش نفت را زیر نظر خود و مقامات نفتی ایران بگیرد» او با چنین ارزیابی نادرست می کوشد حقیقت را زیر سرپوش نگاه دارد. شاه ایران را کشورهای عضو اوپک به رهبری قبول داشتند و گر نه او چگونه می توانست خود را به آنان تحمیل کند؟ دلیل این امر شایستگی و هوشمندی شاه و دانش و آگاهی های مقامات نفتی ایران بود نه چیز دیگری. وانگهی سران کدامیک از کشورهای عضو اوپک شایسته تر از محمدرضا شاه برای رهبری آن سازمان بودند؟ در هر صورت نگرانی رهبران اسرائیل در این مورد نشان می دهد که آنان نمایندگان ملت خود نیستند بلکه پاسدارانی می باشند که برای حفظ منافع دولت های سودجو و زورگو در منطقه به کار گمارده شده اند.

مورد چهارم: «قرارداد صلحی که مابین ایران و عراق در الجزیره بسته شد می توانست باعث از دیاد قدرت عراق گردد که معایر با منافع امنیتی اسرائیل بود» یعنی دولتسردان اسرائیل امنیت کشورشان را در ناامنی دیگران و درگیری کشورهای منطقه با یکدیگر جستجو می کنند. بر این اساس جا دارد محافل دانشگاهی و روشنفکری ایران که دغدغه وحدت و تمامیت ارضی میهن خود را دارند در تصویر ذهنی خود نسبت به کشوری که دولتسردانش این گونه فکر می کنند تجدید نظر کنند.

آنچه که رهبران اسرائیل ناگزیر از پذیرفتن آن می باشند اصل «زندگی کن و بگذار زندگی کنند» است. و مطمئن باشند که اخلاص در زندگی دیگران به تحقق آرزوهای آنان کمک نخواهد کرد.

\*- عنوان این مقاله را از آقای هارون مهدوی وام گرفته ام.

در میان مؤلفانی که در این اواخر مجلداتی را در باره مصدق به بازار کتاب داخل و خارج کشور عرضه داشته اند، نام اشخاص کم و بیش آشنا نیز دیده می شود. ولی در این میان، آنچه مهم است صلاحیت مؤلفان اینگونه کتابها است که باید گفت درباره کتاب های عرضه شده درباره دکتر مصدق حتی در آن کتاب ها که هوادارانه از این شخصیت برجسته به رشته تحریر درآمده اند از آن صلاحیتی که شرط لازم و شرط واجب برای مؤلفان است به اندازه ای که قانع کننده باشد، چندان اثری و خبری دیده نمی شود.

در آن میان کتابی بی نظیر به قلم یا «به تحقیق» دکتر جلال متینی، سردبیر و ناشر مجله پرارزش ایرانشناسی منتشر شده است ولی آنانکه با قلم این استاد تحقیق آشنا هستند، در کتاب تألیفی ایشان به مواردی بر می خورند که خواننده آشنا با آثار دیگر ایشان، احساس می کند که دست کم قسمتهای مربوط به آن موارد با قصد و تصمیم قبلی برای اثبات جنبه های منفی شخصیت سیاسی دکتر مصدق نوشته شده اند. احساس همین قصد و تصمیم قبلی ارزش علمی این تحقیق تاریخی را از بین می برد، زیرا چنانکه گفتیم تحقیق علمی اگر به قصد اثبات یک نیت و هدف مشخص و تعیین شده قبلی بعمل آمده باشد، نتیجه آن تحقیق جنبه علمی نخواهد داشت. زیرا تحقیق برای آن است که پژوهشگر به یک نتیجه علمی برسد. نتیج علمی ممکن است دلخواه و موافق نیت و مقصود تحقیق کننده از آب در آید و ممکن است هم است که آن تحقیق علمی نتیجه ای خلاف منظور محقق بدست دهد.

اگر پژوهشگر به عمد بکوشد که نتیجه تحقیق را به دلخواه خود شکل دهد نتیجه کار او بی ارزش خواهد بود. از این ها گذشته، نویسنده یک اثر تاریخی و یا تحقیقاتی باید وقوف کامل به موضوع مورد مطالعه داشته باشد و شرایط اجتماعی و سیاسی دوران زندگی دکتر مصدق را خوب بشناسد و از آنجا که دوران ملی کردن صنعت نفت مرحله زمانی عمده زندگی سیاسی دکتر مصدق را تشکیل می دهد، از محتوی و فلسفه جنبشی که ملی شدن نفت را پدیده آورد و انگیزه پیدایش نهضت ملی ایران گردید، آگاهی درست و واقعی داشته باشد.

وقایع سالهای فاصله ۱۳۲۸ که جبهه ملی تشکیل شد و اردیبهشت ۱۳۳۰ که دکتر مصدق نخست وزیر شد تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که وی از تخت زمامداری بر افتاد آن چنان دارای اهمیت تاریخی هستند که دیگر وقایع زندگی دکتر مصدق را از اهمیت می اندازد.

در این دوره شخصیت دکتر مصدق جنبه جهانی پیدا کرده و آثار آن رویدادهای ایران در آن زمان، از حد و مرز کشور و منطقه خارج شد و جنبه جهانی بخود گرفت. در حقیقت تأثیر نهضت ملی ایران آثار «بیگ بنگ مصدق» هنوز در فضای سیاسی جهان امروز نیز مشهود است. و به این سبب زندگی سیاسی مصدق در پیش از این «بیگ بنگ» از اهمیت می افتد. امروز دکتر مصدق را ما درست به سبب نقشی که در این میدان یعنی فاصله سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ ایفا کرد می شناسیم. و به این سبب «اسنادی» مانند توصیه نامه کنسول انگلیس در شیراز برای حفظ و ابقای دکتر مصدق در «والی گری فارس» چندان چیزی از ماهیت سیاسی او را در بر ندارد. خاصه آنکه دکتر مصدق اصل نامه آن انگلیسی را در سال ۱۳۳۰ با خود به شورای امنیت برد و آن را بعنوان نمونه ای از دخالت های بریتانیای آن زمان در

## ساعت چه گوید؟ گوش دار! دانشجویان، زنان، کارگران، نویسندگان، جوانان و اکنون دوباره دانشجویان ...

اگر همه اینها مخالف شما هستند و باید به زندان بیافتند، آیا تعدادشان را جمع زده اید؟ به این جمعیت، شمار بیکاران را نیز بیافزایید. به این جمعیت، شمار خانواده های زیر خط فقر را هم بیافزایید. به این جمعیت هم میهنان محروم نگهداشته شده استانیهای مرزی را هم بیافزایید. تا کی تصور می کنید با بازداشت و زندان و تهدید و ارباب می توانید مخالفت ها و اعتراض های فزاینده را زیر خاکستر نگه دارید؟

تا کی می خواهید با خشونت و ارباب بر ناکارآمدی ها و نایزردی های خود سرپوش بگذارید؟ تا کی می خواهید از این ستون به آن ستون حکومت کنید؟ تا کی می خواهید با همه کشورهای جهان در ستیز باشید و خشم و نفرت آنها را برانگیزید؟ تا کی تصور می کنید می توانید با درآمد نفت آتش بازی کنید؟

حتی شاه هم با همه نخوت و خودبزرگ بینی و خودخواهیش سرانجام صدای مردم را شنید. آیا اکنون صدای مردم به اندازه کافی بلند نیست؟

جبهه ملی ایران، موج دستگیری های جدید را که شامل دانشجویان، اعضای تحکیم وحدت و رهبری کارگران شده است، همانند بی اعتنایی به حقوق و آزادیهای مدنی و موج دستگیری های زنان و جوانان، تقبیح می کند و به جمهوری اسلامی هشدار می دهد که "تک تک ساعت چه گوید؟ گوش دار...".

### بنام ایران

سازمان جوانان جبهه ملی ایران - اروپا پشتیبانی همه جانبه خود را از موضع گیری دلیرانه و قاطعانه جبهه ملی ایران ابراز می دارد. میهن ما در شرایط کنونی نیاز به ابراز نظر شجاعانه چنین مردانی دارد، چرا که نا بخردی های حاکمین اسلامی شیرازه ایران را با خطر ها و تهدید های سهمگینی مواجه کرده است. در روزهایی که خشونت بی برده سردمداران حکومت اسلامی موجب سر بر کشیدن برخی از نیروهای مبارز در راه آزادی و سر بلندی ایران شده است و شماری را وادار به ترک میهن آبا و اجدادی کرده است، بانگ رسا، قاطع و آشتی نا پذیر جبهه ملی مشعل مبارزات آزادی خواهی را فروزان نگه میدارد و بارقه امیدی است در دل ایرانیانی که امید خود را برای تحقق آرمانهای مشروطه و سر بلندی ایران از دست نداده و نخواهند داد.

سازمان جوانان جبهه ملی ایران - اروپا با افتخار به چنین پشتوانه ای در درون کشور هیچ تلاشی را برای رساندن بانگ خروشان جبهه ملی به جهانیان و هم میهنان در سراسر جهان برای بازتاب خواست های بحق مردم کشورمان فرو نخواهد گذاشت.

یابنده باد ایران

۲۵ تیر ۱۳۸۶

سازمان جوانان جبهه ملی ایران - اروپا

یابنده ایران

ای آفریدگار پاک تو را پرستش می کنم و از تو یاری می جویم

## هیجده تیر ماه ۷۸ نماد مقاومت و آزادیخواهی نسل جوان

هم میهنان!

رویداد ۱۸ تیر ۱۳۷۸ واکنش خود جوش فرزندان ملتی است به عملکرد آن بخشی از حاکمیت که در درازای سالهای پیشین تمام راههای قانونی اظهار نظر، گفتار و نوشتار را برملت بسته اند و فعالان سیاسی را به شیوه های قرون وسطائی به اسارت و زندان کشانده اند و در حرکتی ضد انسانی با اقدام به قتلهای زنجیره ای سیاسی به کشتار فرزندان راستین میهن دوست چون داریوش و پروانه فروهر، مختاری، پوینده و ... پرداختند.

هشت سال پیش قانون گریزان در لباس "قانون" با برخورداری از کمک بخش هائی از حاکمیت به خوابگاه کوی دانشگاه تهران و سپس دانشگاه تبریز یورش بردند و فاجعه آفریدند تا به باورشان هر صدای حق طلبانه را در گلو خفه نمایند.

در پی این استراتژی ضد ملی، به جوانان فرهیخته سرزمین مان، این پیشنازان راستین دفاع از حقوق ملت و آزادی درگاهواره ای مقدس دانش و پژوهش به گناه ظلم ستیزی و آزادیخواهی با نقشه از پیش ساخته شده یورش برده در خواب و بیداری همه کس و همه چیز را به خاک و خون کشیدند و در پایان این یورش شبانه منجر به شهادت یک تن گردید. شگفتا فقط یک نفر از یورش گران به اتهام دزدیدن یک ماشین ریش تراشی محکوم گردید و بس !!

هم میهنان!

توطئه طراحی شده آن روز سناریویی بود برای سرکوب نیروهای ملی و آزادیخواه با این هدف که جامعه رابه سکوت گورستانی و خفقان بکشند و فرزندان راستین ملت از جمله دانشجویان آزاده و شماری از پابوران حزب ملت ایران را به بند کشیدند و هنوز پس از گذشت ۸ سال شماری از جوانان میهن دوست از جمله احمد باطنی، مهرداد لهراسبی و همچنین مهندس حشمت اله طبرزدی هم چنان دوران محکومیت خود را می گذرانند، تا کی باید این بگبر و بندها ادامه یابد؟

چرا باید دانشجویان، کارگران، زنان، فرهنگیان و بالاخره اقوام ایرانی با طرح کمترین خواسته بحق سیاسی و فرهنگی با فشار و تهدید و زندان روبرو شوند؟

### زنان و مردان ایران زمین!

ما بر این باوریم پیامد حکومت تک صدائی وضعیتی است که امروز کشورما با آن روبرو است. نابسامانی های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران را با خطر جنگ و تجزیه روبرو کرده است.

حزب ملت ایران با بزرگداشت یاد و خاطره این روز ضمن نفی هر گونه خشونت بر ضرورت ادامه مبارزه مسالمت آمیز به دور از خود محورپها و خودخواهی ها برای رسیدن به مردم سالاری، تمام گروه های سیاسی و مبارزان و علاقمندان به ایران را در یک جبهه همبستگی ملی فرا می خواند. باشد تاریخ از نسل ما به گونه زنان و مردانی که با همه توان برای نگهداشت استقلال و رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی از راه برقراری مردم سالاری کوشیدند، یاد کند.

دروغ بر روان شهید عزت ابراهیم نژاد و اکبر محمدی

آزاد باد دانشجویان و فعالان صنفی، سیاسیون و فعالان

در بند و اقوام ایران زمین

برچیده باد زندان سیاسی

برقرار باد همبستگی تمام نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه

برقرار باد مردم سالاری

دبیرخانه حزب ملت ایران ۱۸ تیرماه ۱۳۸۶ خورشیدی

**اعتراض به بازداشت دانشجویان****دانشگاه امیرکبیر**

۲۰ تیرماه ۱۳۸۶

۱۰ ژوئیه ۲۰۰۷

حاکمان نظام استبدادی مذهبی که از سکوت سنگین و خشم روزافزون مردم ایران دچار ترس و هراس هستند برای تداوم بخشیدن بر تسلط جابرانه نظام ضد ایرانی خود، باز هم دست به خیانتی تازه زدند.

عوامل امنیتی و سرکوبگر نظام، دانشجویانی را که برای برگزاری سالگرد ۱۸ تیر «روز دانشجو» در جلو دانشگاه امیرکبیر - پلی تکنیک - گرد آمده بودند، وحشیانه مورد یورش قرار داده و پس از بازداشت، آنها را به نقطه نامعلومی انتقال دادند. دستگیرشدگان در شرایطی هستند که حتی خانواده هایشان هم از وضعیت و مکان بازداشت آنان بی خبر می باشند.

ما ضمن اعتراض به این اعمال وحشیانه و ضدانسانی، بدون هیچ قید و شرطی خواهان آزادی هر چه زودتر دانشجویان آزادیخواه و کلیه زندانیان سیاسی هستیم.

هم میهن،

**تنها پس از استقرار نظام مردم سالار است که در ایران زندانی سیاسی نخواهیم داشت.**

هیأت اجرایی جبهه ملی - خارج از کشور -

☪ ☪

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.  
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:  
[www.javanane-melli.de](http://www.javanane-melli.de)  
[info@javanane-melli.de](mailto:info@javanane-melli.de)

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون - مهدوی و

دکتر امیر هوشمند ممتاز هر ماه یک بار در خارج از

کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران

خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

**مرغ توفان**

حالا که دیگر مرغ توفان نیست  
سردار فرادهای ایران کیست؟  
شب کورها شادند و در پرواز  
در شهرشان امشب چراغانی است  
حالا که نیست، انگار می دانیم  
او چون عقاب پیر تنها بود  
ما در حصار خویش بی او:  
او در گریز از خویش  
با ما بود

آنشب که ایران خسته از فریاد  
در دستهای او رهایی یافت  
ما بی خبر از وحشت تاریخ،  
رفتیم و تنهائش رها کردیم  
او صبح صادق بود ما محسور  
بر فجر کاذب اقتدا کردم

حالا که دیگر نیست،  
حالا که جایش بین ما خالیست  
انگار می دانیم  
او روشنایی بود هشیاری  
معنای آزادی و بیداری  
در دست هایش زندگی جاری  
یک لحظه بود اما چه بسیاری

فریاد او در شعرها جاری است  
خاموشی اش آواز بیداری است

\*\*\*